

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دست بركاة

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۹۳ - سه‌شنبه ۹۴/۲/۲۲

ادامه‌ی کلام سید خوبی در پاسخ دوم

سید خوبی رحمته الله علیه در ادامه بیان می‌کند: برای اینکه وجداناً روشن گردد که در ما نحن فيه مخالفت التزامیه مشکلی ایجاد نمی‌کند و آنچه مهم است مخالفت عملیه‌ی قطعیه است، به این مثال توجه کنید؛

قطعیه است که مجتهد می‌تواند فتوا صادر کند، با این حال مجتهد فقیه بعد از إصدار مقدار کثیری از فتاوی، یقین دارد بعضی از آنچه بدان فتوا داده است مطابق واقع نیست؛ هرچند طبق موازین، اجتهاد و استفراغ وسع نموده است ولی علم اجمالی دارد بعضی از آنچه بدان فتوا داده است مطابق واقع نیست و لکن با این حال، عمل طبق این فتاوی را جایز می‌داند. اگر صرف علم اجمالی به عدم مطابقت بعض اطراف با واقع، مضر بود و مانع فتوا دادن بود، نوشتن رساله‌ی عملیه جایز نبود در حالی که این‌گونه نیست؛ لمّ مطلب

۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۵۱:

و نظیر ذلك ما تقدّم فی دوران الأمر بین المحذورین، فان فی الحكم بالتخیر هناك مخالفة التزامية لما هو معلوم بالوجدان من الحرمة أو الوجوب، و لا محذور فيه بعد كون الحكم بالتخیر بالنعبد الشرعی، و لا تلزم المخالفة العملية القطعية، لأنّه لا یخلو إمّا من الفعل المطابق لاحتمال الوجوب أو الترك المطابق لاحتمال الحرمة، و لو لا ذلك لما جاز الافتاء من المجتهد بما فی رسالته العملية المشتملة على المسائل الكثيرة، للعلم الاجمالي بمخالفة بعض ما فی الرسالة للحکم الواقعی، فلا بدّ له من التوقف عن الافتاء. نعم، من لیس له هذا العلم الاجمالي - و یحتمل مطابقة الواقع لجميع ما فی رسالته على كثرة ما فیها من المسائل - جاز له الافتاء، و لکنّه مجرد فرض، و لعلّه لم یوجد مجتهد كان شأنه ذلك.

فالسّر فی جواز الافتاء هو ما ذکرنا من أنّه لا مانع من الافتاء بعد كونه على الموازین الشرعية و برخصة من الشارع، و لا محذور فی المخالفة الالتزامية، و المخالفة العملية القطعية غیر ثابتة، لاحتمال كون ما صدر منه مخالفاً للواقع هو الافتاء بحرمة المباح الواقعی، و لا تلزم منه مخالفة عملية، فانّ المخالفة العملية إمّا تتحقق فیما علم الافتاء باباحة الحرام الواقعی، و لیس له هذا العلم، غاية ما فی الباب علمه بكون بعض ما فی الرسالة مخالفاً للواقع إمّا الافتاء بحرمة المباح الواقعی أو باباحة الحرام الواقعی.

✓ همچنين ر.ک: دراسات فی علم الأصول، ج ۴، ص ۶۸.

در این است که:

گرچه مجتهد می‌داند همه‌ی آنچه نوشته است مطابق واقع نیست، ولی همچنان که احتمال می‌دهد واجب یا حرامی را مباح کرده باشد، احتمال می‌دهد بعضی از مباحات را حرام یا واجب کرده است و اطراف علم اجمالی مذکور چنین می‌باشد و بیش از این مقدار، علم اجمالی وجود ندارد، لذا مخالفت قطعی‌ی عملیه با حکم الزامی لازم نمی‌آید؛ زیرا نهایتاً برخی از مباحات اجتناب می‌شود یا مثلاً برخی مباحات انجام می‌گیرد ولی مخالفت قطعی‌ی عملیه نسبت به حکم الزامی رخ نمی‌دهد و تنها مخالفت التزامیه رخ می‌دهد؛ یعنی می‌داند برخی فتواها مطابق واقع نیست، ولی منجر به فعل حرام در خارج یا ترک واجب نمی‌شود، بلکه چه بسا چیزهایی که حرام نیست ترک شود یا اموری که واجب نیست انجام شود و این کار مخالفت قطعی‌ی عملیه با حکم الزامی نمی‌باشد.

در ما نحن فیه نیز استصحاب عدم جعل اباحه و عدم جعل حرمت، تعارضی با هم ندارند؛ زیرا مخالفت قطعی‌ی عملیه با حکم الزامی در جریان هر دو وجود ندارد و تنها مخالفت التزامیه لازم می‌آید؛ یعنی می‌دانیم چیزی که مباح یا واجب بود، خلاف آن با استصحاب ثابت شده است.

بررسی پاسخ دوم سید خوبی به اشکال شهید صدر رحمته‌الله در جریان استصحاب عدم جعل اباحه

فرمودند: اگر از اجرای دو اصل، مخالفت قطعی‌ی عملیه لازم آید یا مفاد یک اصل، تنجیز و دیگری تعذیر باشد دو اصل نمی‌تواند جاری گردد، ولی اگر هیچ‌کدام از دو محذور فوق لازم نیاید دو اصل تعارضی نخواهند داشت.

هرچند این کبرای کلی مورد قبول است اما در صغری مناقشه وجود دارد؛ در مثال وجوب جلوس بعد از زوال یا حرمت وطی بعد از انقطاع دم، محذور مخالفت قطعی‌ی عملیه نسبت به حکم الزامی وجود دارد؛ زیرا یکی از محرّمات الهیه‌ای که شکّی در آن نیست «کذب» و خصوصاً «کذب علی الله» است. فرض آن است که من می‌دانم یا جلوس بعد از زوال مباح است یا واجب است، اگر استصحاب عدم وجوب و استصحاب عدم اباحه جاری شود معنایش جواز اخبار از این مطلب است که شارع نه وجوب را برای جلوس بعد زوال قرار داده است و نه اباحه را برای جلوس بعد زوال قرار داده است، در حالی که قطعاً یکی از دو خبر دروغ است. بنابراین مخالفت قطعی‌ی عملیه نسبت به حرمت دروغ رخ می‌دهد، لذا صغریاً پاسخ ایشان ناتمام است و دو استصحاب تعارض و تساقط می‌کنند.

اما بررسی مثال نقضی که سید خوبی رحمته‌الله بیان کردند؛

جواب اول: آنچه مجتهد در رساله می‌نویسد همه‌اش طبق اماره یا استصحاب نیست، بلکه بسیاری از آنها طبق اصول عملیه‌ی غیر محرز می‌باشد، مانند اصالة البرائة، اصالة الحلیة و ...، آنچه که با این اصول غیر محرز ثابت می‌شود را نمی‌توان به شارع نسبت داد و هرگز نگفته‌ایم مفاد برائت، قابل اسناد به شارع است. آری، آنچه که طبق امارات و استصحاب ثابت می‌شود قابل اسناد به شارع است و اینکه در همین محدوده‌ی امارات و استصحابات، علم به خلاف واقع بودن برخی از اطراف داشته باشیم چه بسا ادعای مورد قبولی نباشد. هرچند ممکن است کسی ادعای اطمینان به خلاف واقع بودن برخی از آنها بکند ولی اطمینان یک حجت عقلائی است و شارع باید آن را امضاء کرده باشد و در چنین جای حجت اطمینان امضاء نشده است؛ چون علی الفرض، افتاء در همه‌ی ابواب فقه برای مجتهد جایز است، پس معلوم می‌شود اطمینان به عدم مطابق بودن بعضی از اطراف، از نظر شارع اعتباری ندارد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی